

Scientific Authority of the Holy Quran in the Epistemic Realm of the Subject and Concepts of the Science of Jurisprudence

Gholamreza Behrouzi Lak¹, Maedeh Al-Morteza²

Received: March 23, 2025 . Accepted: June 14, 2025.

Abstract

The epistemic realm of the science of jurisprudence deals with determining the limits and boundaries of this field of knowledge and depends on various elements such as its subject and concepts. The scientific authority of the Holy Quran, meaning the meaningful influence of the Book of God on every structured body of knowledge, impacts the realm of the science of jurisprudence and, consequently, its subject and concepts. The aim of this article is to examine the scientific authority of the Quran regarding the subject of the science of jurisprudence in two areas: the scope of the subject and the scope of the obligated individuals (mukallafun), and jurisprudential concepts. This research is qualitative and fundamental in nature and has been conducted using a descriptive-analytical method. Data were collected through library and software resources, and an interpretive approach was used to understand the verses of the Holy Quran. In analyzing the data, the Quran's influence on the epistemic field of the science of jurisprudence was examined, utilizing the method of rational analysis with a second-order science approach. The findings indicate that jurisprudence and religious obligations are not limited solely to external physical acts (jawarihi); internal spiritual acts (jawanihi) are also among the actions of the obligated individuals. Regarding the scope of the obligated individuals, the most manifest reflection of the scientific authority of the Holy Quran is the expansion of the audience from the individual to society, structures, and organizations. In modern approaches and according to the scientific authority of the Holy Quran, jurisprudence does not only examine individual rulings but also addresses collective and organizational obligations, in a way that the realization of some rulings is only possible through the participation and coordination of different parts of society and its structures. In addition to the subject of the science of jurisprudence, the Holy Quran holds authority in creating diversity in jurisprudential concepts in three ways: creative (founding), confirmatory (endorsing without alteration), and reformative (endorsing with alteration).

Keywords: Scientific Authority of the Holy Quran, Epistemic Realm, Science of Jurisprudence (Fiqh), Subject and Concepts.

1. Professor of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran; behrroolzk@gmail.com.

2. Fourth-level researcher in Comparative Exegesis, Masoumiyeh Higher Education Institute for Women Seminary, Qom, Iran; alemorteza.maedeh@gmail.com.

المرجعية العلمية للقرآن الكريم في الحقل المعرفي لموضوع علم الفقه ومفاهيمه

غلام رضا بهروزى لك^۱

مائدة آل مرتضى^۲

تاريخ الاستلام: ۴ فروردین ۱۴۰۴ هـ.ش . تاريخ القبول: ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ هـ.ش

الملخص

يتناول الحقل المعرفي لعلم الفقه تحديد حدوده وآفاقه، ويرتبط بعناصر متعددة من أبرزها موضوعه ومفاهيمه. وتُقصد بالمرجعية العلمية للقرآن الكريم تأثيره الدلالي في كل علم منظم، وهو ما ينعكس على نطاق علم الفقه، وبالتالي على موضوعه ومفاهيمه. تهدف هذه الدراسة إلى بحث المرجعية العلمية للقرآن الكريم في موضوع علم الفقه ضمن مجالين: سعة الموضوع وسعة دائرة المكلفين، إضافةً إلى المفاهيم الفقهية. ويعدّ هذا البحث من الدراسات الكيفية الأساسية، وقد أُنجز بالمنهج الوصفي- التحليلي. جُمعت البيانات من المصادر المكتبية والبرمجية، واعتمد في فهم آيات القرآن الكريم على المنهج التفسيري. وفي تحليل المعطيات، دُرست آثار القرآن في الحقل المعرفي لعلم الفقه بالاستناد إلى التحليل العقلي من منظور المعرفة من الدرجة الثانية. وتشير النتائج إلى أن الفقه والتكاليف الشرعية لا تقتصر على الأفعال الجوارحية الظاهرة، بل تشمل أيضاً الأفعال الجوارحية الباطنة ضمن أفعال المكلفين. وفيما يتعلق بسعة دائرة المكلفين، فإن أبرز تجليات المرجعية العلمية للقرآن الكريم تتمثل في انتقال الخطاب من الفرد إلى المجتمع والبنى والمؤسسات. فوفق المقاربات المعاصرة، وبالاستناد إلى المرجعية العلمية للقرآن الكريم، لا يقتصر الفقه على الأحكام الفردية، بل يتناول كذلك التكاليف الجماعية والمؤسسية، بحيث إن تحقق بعض الأحكام لا يكون ممكناً إلا من خلال المشاركة والتنسيق بين مكونات المجتمع وهياكله المختلفة. كما أن للقرآن الكريم، إضافةً إلى أثره في موضوع علم الفقه، دوراً مرجعياً في إحداث تنوع في المفاهيم الفقهية على ثلاثة أنماط: إنشائي (تأسيسي)، وإقراري (إمضائي بلا تغيير)، وإصلاحى (إمضائي مع تعديل).

الكلمات المفتاحية: المرجعية العلمية للقرآن الكريم، الحقل المعرفي، علم الفقه، الموضوع والمفاهيم.

۱. أستاذ العلوم السياسية في جامعة باقر العلوم (ع)، قم، إيران: behrroolzk@gmail.com

۲. باحثة في المرحلة الدكتوراه في تخصص التفسير التطبيقي، المعهد العالي الحوزوى معصومية، قم، إيران؛

alemorteza.maedeh@gmail.com

مرجعیت علمی قرآن کریم در قلمرو معرفتی موضوع و مفاهیم علم فقه

غلامرضا بهروزی لک^۱

مائده آل مرتضی^۲

تاریخ دریافت: ۴ فروردین ماه ۱۴۰۴ . تاریخ پذیرش: ۲۵ خردادماه ۱۴۰۴

چکیده

قلمرو معرفتی علم فقه، به تعیین حدود و مرزهای این حوزه دانشی می‌پردازد و به عناصر مختلفی همچون موضوع و مفاهیم آن وابسته است. مرجعیت علمی قرآن کریم، به معنای تأثیرگذاری معنادار کتاب خدا بر هر دانش ساخت یافته، بر قلمرو علم فقه و به تبع آن، بر موضوع و مفاهیم آن اثرگذار است. هدف مقاله حاضر، بررسی مرجعیت علمی قرآن در موضوع علم فقه در دو حیطه گستره موضوع و گستره مکلفان، و مفاهیم فقهی است. این پژوهش از نوع کیفی و بنیادی بوده و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری جمع‌آوری شده‌اند و برای درک آیات قرآن کریم، از رویکرد تفسیری استفاده گردیده است. در تحلیل داده‌ها، تأثیر قرآن بر حوزه معرفتی علم فقه، مورد بررسی قرار گرفته و از روش تحلیل عقلی با رویکرد دانش درجه دوم بهره‌گیری شده است. یافته‌ها حاکی از این است که فقه و تکالیف شرعی، تنها به افعال جوارحی محدود نمی‌شوند و اعمال جوانحی نیز در شمار افعال مکلفان هستند. در حیطه گستره مکلفان نیز آشکارترین بازتاب مرجعیت علمی قرآن کریم، وسعت گستره از مخاطب فردی به جامعه، ساختارها و سازمان‌هاست. در رویکردهای نوین و با توجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، فقه فقط احکام فردی را بررسی نمی‌کند، بلکه به تکالیف جمعی و سازمانی نیز می‌پردازد؛ به گونه‌ای که تحقق برخی احکام، تنها با مشارکت و هماهنگی اجزای مختلف جامعه و ساختارها ممکن است. قرآن کریم علاوه بر موضوع علم فقه، در ایجاد تنوع در مفاهیم فقهی، به سه صورت ایجاد (تأسیسی)، تأییدی (امضایی بدون تغییر) و اصلاحی (امضایی با تغییر) مرجعیت دارد.

واژگان کلیدی: مرجعیت علمی قرآن کریم، قلمرو معرفتی، علم فقه، موضوع و مفاهیم.

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران؛ behrroolzk@gmail.com.

۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، قم، ایران؛ alemorteza.maeedeh@gmail.com.

مقدمه

قلمرو معرفتی علم فقه، به عنوان یکی از کلان مسائل معرفت شناسی این علم، به تعیین حدود و مرزهای دانش فقه می پردازد. تعیین حد و مرزهای علم فقه، به عناصر و مؤلفه های مختلفی نظیر موضوع، مفاهیم و مسائل آن وابسته است. هر دانش، موضوعی دارد که محور تمامی مسائل و مفاهیم آن علم است. موضوع عام دانش فقه، تکالیف مکلفان، اعم از فردی، اجتماعی، تمدنی و... است. این موضوع، به مفاهیمی مانند خمس، جهاد، نماز، روزه و... تجزیه می شود و مسائل هم سنخ و مرتبط با یک مفهوم در کنار همدیگر قرار می گیرند.

قرآن کریم به عنوان بنیان گذار و مبناساز علم فقه، در قالب آیات الاحکام، آیات الاصول و آیات القواعد، نقشی اساسی در شکل گیری و توسعه این علم ایفا کرده است. مرجعیت علمی قرآن کریم، به معنای تأثیرگذاری معنادار کتاب خدا بر هر دانش ساخت یافته است و می تواند به شکل های گوناگون، بر مبنای، موضوع ها، مفاهیم، مسائل، روش ها، نتایج علوم و... اثرگذار باشد. سؤال اصلی این است که تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم بر قلمرو معرفتی علم فقه و به تبع آن بر موضوع و مفاهیم علم فقه چیست؟ نظر به تبعیت مفاهیم از موضوع علم، در این پژوهش ابتدا به موضوع علم فقه، به مثابه عامل تأثیرگذار اصلی در قلمرو علم فقه با توجه به مرجعیت علمی قرآن کریم و سپس به بحث مفاهیم پرداخته می شود.

مسئله مرجعیت قرآن کریم از آغاز نزول آن مطرح بوده است؛ زیرا قرآن حاوی آیاتی است که به صراحت درباره جامعیت و گستره خود سخن می گوید. این موضوع همواره در تأملات مفسران و قرآن پژوهان مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، در جهان معاصر و با توجه به تحولات سریع در حوزه دانش و تنوع زیاد در عرصه های مختلف علمی، تعریف گستره مرجعیت علمی قرآن و نسبت آن با دانش های موجود، اهمیت و ضرورت بیشتری یافته است. مرجعیت علمی قرآن یک مفهوم چندوجهی است که در سال های اخیر در همایش ها و مقالات مختلف، مورد بحث قرار گرفته است. در ادامه، به چند مورد از تألیفات مختلف در این زمینه اشاره می شود:

در سال ۱۳۹۶ ش در کنگره «قرآن و علوم انسانی» در مقاله ای از محمدعلی رضایی اصفهانی با عنوان «مرجعیت علمی قرآن کریم»، تعریف مرجعیت علمی قرآن کریم به اختصار ارائه شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱-۱۳). در مقاله «کار بست نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی در مرجعیت علمی قرآن برای علوم سیاسی»، اثر محمدعلی قاسمی و غلامرضا بهروزی لک، هفت معنا از مرجعیت علمی قرآن بیان گردیده است (قاسمی و بهروزی لک، ۱۳۹۸، ص ۱۱-۱۲).

همچنین در منشور مرجعیت علمی قرآن کریم اثر کارگروه مرجعیت علمی قرآن کریم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پس از ذکر اهداف و سیاست‌ها و نیز مفهوم‌شناسی دقیق از این واژه، به بررسی مبانی، عرصه‌ها، قلمرو و گونه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم پرداخته شده است. نیز از کتاب مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی از منظر قرآن کریم می‌توان به عنوان پیشینه خاص این پژوهش نام برد. در این کتاب، سه محور کلی در حوزه مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی اسلامی از منظر قرآن کریم، شامل قلمرو معرفتی، منابع معرفتی و اعتبارسنجی علوم انسانی بررسی شده است (علی تبار فیروزجانی، ۱۴۰۲، ص ۱۵). این کتاب ناظر به کل علوم انسانی است؛ درحالی‌که مقاله حاضر صرفاً به گستره علم فقه بسنده کرده است.

این پژوهش از نوع کیفی و بنیادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری صورت گرفته است. این پژوهش، از رویکرد تفسیری نیز در فهم آیات قرآن کریم بهره خواهد برد. در تجزیه و تحلیل داده‌ها، مطالعه تأثیر قرآن کریم بر قلمرو معرفتی علم فقه از سنخ فلسفه علم و روش آن نیز روش تحلیل عقلی با رویکرد دانش درجه دوم است. پژوهش حاضر قصد ندارد به صورت تفسیر موضوعی به قرآن کریم بپردازد؛ بلکه هدف آن، بررسی مرجعیت و تأثیرگذاری معنادار قرآن کریم در قلمرو معرفتی علم فقه است. از این رو استناد به آیات شریفه قرآن برای اثبات چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم بر قلمرو معرفتی دانش فقه صورت می‌پذیرد. براین اساس پژوهش حاضر بر آن است تا مرجعیت و تأثیرگذاری معنادار قرآن را بر علم فقه از مسیر تأثیر بر قلمرو معرفتی بررسی نماید.

۱. ادبیات نظری پژوهش

سه واژه کلیدی «مرجعیت علمی قرآن کریم»، «قلمرو معرفتی» و «علم فقه» نیازمند شرح و بسط مفهومی است تا پژوهش بر اساس آن شکل گیرد.

۱-۱. مرجعیت علمی قرآن کریم

«مرجع» به معنای «عاد» یا «انصرف» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۰) و محل رجوع و جای بازگشت ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۶۲۰). ابن منظور می‌نویسد «رجع» به معنای بازگشتن است و «مرجعیت» به عنوان مصدر جعلی از این ماده به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

در برخی نگرش‌ها، مرجعیت علمی قرآن به معنای استفاده از قرآن به عنوان یک منبع معرفتی برای کشف مسائل موضوعی و راهنمایی در علوم مختلف، به‌ویژه علوم انسانی است. این رویکرد،

با تفسیر موضوعی مرتبط است که در آن مفسر از یک موضوع خاص شروع و به قرآن رجوع می‌کند تا دیدگاه کتاب الهی را در مورد آن موضوع استخراج نماید (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۵). از دیدگاه برخی دیگر، مرجعیت علمی قرآن به این معناست که قرآن به عنوان یک منبع الهام بخش برای تولید و بازتولید علوم مورد استفاده قرار گیرد (طوسی و عالمی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰). در بحث مرجعیت علمی قرآن برخی معتقدند که مرجعیت به معنای سنجش گزاره‌های دانش با قرآن است. این دیدگاه دو جنبه دارد:

(الف) استخراج مستقیم گزاره‌های علمی از قرآن: برخی تصور می‌کنند که تمام گزاره‌های علمی باید مستقیماً از قرآن استخراج گردد؛ به این معنا که قرآن، جایگزین منابع علمی دیگر شود. این دیدگاه، ساده‌انگارانه است و مرجعیت علمی قرآن را محدود به تولید گزاره‌های علمی از قرآن می‌داند.

(ب) هماهنگی با مبانی قرآن: دیدگاه دیگر بر این است که مرجعیت علمی قرآن به این معنا نیست که تمام گزاره‌های علمی باید در قرآن وجود داشته باشد؛ بلکه مهم این است که این گزاره‌ها با مبانی، مژده، محتوا و غایات الهی در تعارض نباشند. به عبارت دیگر، اگر یک گزاره علمی با روح و مفاهیم قرآن هماهنگ باشد، می‌تواند به عنوان یک گزاره معتبر تلقی شود (عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴).

در پژوهش حاضر، مرجعیت علمی قرآن کریم، به معنای تأثیرگذاری معنادار قرآن بر دانش فقه با تأثیر بر قلمرو معرفتی است؛ به این معنا که اثرگذاری، به معنای تأثیر در الگوی دانش، تأثیر در جهت‌دهی و اثرگذاری بر موضوع، مفاهیم و به صورت تأسیسی یا تکمیلی و اصلاحی مورد نظر است (کارگروه مرجعیت علمی قرآن کریم، ۱۴۰۱ و قاسمی و بهروزی لک، ۱۴۰۰، ص ۴۵).

۱-۲. قلمرو معرفتی

قلمروشناسی علم، یکی از مبانی علم‌شناختی و معرفت‌شناختی است و هرگونه داوری و موضع‌گیری در این باب، تأثیری جدی در دیگر مؤلفه‌های علم، به‌ویژه در منبع‌شناسی و روش‌شناسی آن خواهد داشت. به عبارت دیگر، با طرح قلمرو علم فقه می‌توان به اصول و مبانی معرفت‌شناختی مختلفی دست یافت. البته قلمروشناسی علم، ناظر به دو ساحت است: ساحت درونی علم و مؤلفه‌های آن، و ساحت بیرونی و نقش تأثیرگذاری آن.

ساحت درونی، قلمرو و مرز محتوایی علم را نسبت به سایر علوم تعیین می‌کند؛ درحالی‌که ساحت بیرونی، به دامنه تأثیرگذاری آن در سایر علوم اشاره دارد. علم فقه به لحاظ موضوع، مفاهیم و مسائل، حد و مرز مشخصی دارد و از این لحاظ با علوم انسانی، علوم تجربی و امثال

آن، متفاوت است؛ اما درعین حال به صورت مستقیم و غیرمستقیم، بر سایر علوم، مانند اخلاق، حقوق و امثال آن، حضور و تأثیر جدی دارد که از آن به گستره‌شناسی تأثیری تعبیر می‌شود. این حوزه درحقیقت، از نتایج و برآیند ساحت درونی به شمار می‌رود. این پژوهش، قلمرو علم فقه را در ساحت درونی و براساس مؤلفه‌ها و محتوای آن، مانند نوع موضوع، مفاهیم و مسائل، موردبررسی قرار می‌دهد (علی تبار فیروزجانی، ۱۴۰۲، ص ۳۶).

۱-۳. علم فقه

فقه در لغت به معنای «فهمیدن و اندیشه نمودن نسبت به چیزی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲). در تعریف علم فقه گفته شده: «علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن» و موضوع آن نیز «بیان حکم فعل و رفتار مکلفان» قلمداد شده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷).

۲. مرجعیت علمی قرآن کریم در موضوع علم فقه

قلمرو معرفتی علم فقه، ناظر به موضوع، گستره و میزان امتداد آن است. موضوع علم نیز به مثابه جنس، مبدأ و محور واحد برای مفاهیم و مسائل آن علم است. باتوجه به آنچه گفته شد، موضوع علم فقه، «افعال مکلفان» است. توجه به موضوع علم فقه و مرجعیت علمی قرآن کریم، بیانگر نکات زیر است:

الف) گستره افعال: گستره افعال تنها به مباحث مربوط به فروع عملی و اعمال جوارحی محدود نمی‌شود؛ بلکه باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، به حوزه اعتقادات و اعمال جوانحی نیز توسعه می‌یابد و این مباحث را نیز از نگاه تکلیف و تشریع بررسی می‌کند.

ب) گستره مکلفان: گستره مکلفان در معنای اعم، شامل فرد، جامعه، ساختارها و سازمان‌ها می‌شود. در رویکردهای نوین و باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، فقه فقط احکام فردی را بررسی نمی‌کند، بلکه به تکالیف جمعی و سازمانی نیز می‌پردازد؛ به‌گونه‌ای که تحقق برخی احکام، تنها با مشارکت و هماهنگی اجزای مختلف جامعه و ساختارها ممکن است؛ همچنان‌که مخاطب بسیاری از آیات و روایات، اختصاصی به فرد مکلف ندارد.

بنابراین، موضوع علم فقه را می‌توان به‌طورکلی «مطلق افعال اختیاری مکلفان» دانست که شامل افعال ظاهری و باطنی، فردی و جمعی و حتی ساختاری می‌شود. درواقع فقه به دنبال استخراج احکام شرعی برای این افعال است که در ادامه، باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، این مباحث موردبررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. مرجعیت علمی قرآن کریم در گستره افعال در علم فقه

باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، حوزه فقه و تکالیف شرعی، تنها شامل فروع عملی و اعمال جوارحی نیست؛ بلکه اعمال جوانحی بشر را نیز دربرمی گیرد. مهم ترین دلایل گسترش افعال مکلفین به حوزه افعال جوانحی به شرح ذیل است:

۲-۱-۱. قاعده جامعیت شریعت و شمول احکام

فقیهان اسلامی بر این باورند که هر واقعه و موضوعی در اسلام دارای حکمی شرعی است: «لکل واقعه حکم شرعی» و این اصل، شامل اعمال و رفتارهای درونی و باطنی انسان نیز می شود. این استدلال بر پایه جامعیت دین و شریعت استوار است و با این ایده که قرآن و سنت، همه احکام موردنیاز انسان را بیان کرده اند، سازگار است. اگر بپذیریم که قرآن و سنت، حکم اعمال و رفتارهای درونی را بیان نکرده اند، لازم می آید که انسان ها برای تعیین تکلیف خود در این موارد، به منابع دیگری مانند عقل و عرف مراجعه کنند که این امر با جامعیت دین مغایرت دارد (یوسفی مقدم و صادقی فدکی، ۱۳۹۳، ص ۷۷۷).

باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، آیاتی مانند «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹) نشان می دهد که همه مباحث در قرآن آمده است. علامه طباطبایی در این زمینه می فرماید:

تبیان به معنای بیان است، و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد از «لِكُلِّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدء و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۳۲۴).

بنابراین قرآن شامل همه معارف و احکام مربوط به مبدء، معاد، اخلاق و شریعت است و این شامل افعال جوانحی نیز می شود. افعال جوانحی، به ویژه آن دسته که اختیاری هستند، مشمول احکام شرعی قرار می گیرند. فقه به عنوان دانش استخراج احکام شرعی باید شامل احکام مربوط به افعال جوانحی نیز باشد و برای افعال جوانحی نیز حکم شرعی تعیین کند و آنها را در دایره احکام خمس قرار دهد.

۲-۱-۲. آثار و احکام وضعی افعال جوانحی

برخی از افعال جوانحی دارای آثار و احکامی وضعی می باشند و از این باب باید برای حضور افعال

جوانحی در دایره فقه، فرصتی فراهم ساخت. به عبارت دیگر حتی اگر برخی افعال جوانحی حکم تکلیفی نداشته باشند، ممکن است دارای آثار و احکام وضعی باشند که در حوزه فقه اهمیت دارند. برای مثال، تغییر عقیده (مانند نوکیشی یا بازگشت از اسلام) که رفتاری جوانحی است، در عرصه اجتماعی و فقهی، احکام وضعی مانند نجاست، تحریم زوجه و تقسیم ارث را به دنبال دارد و یا نیت اگرچه ممکن است حکم تکلیفی نداشته باشد، اما می تواند باعث بطلان نماز شود. به عنوان نمونه اگر نمازگزار نداند که چه نمازی می خواند و نیت درستی نداشته باشد و یا نیت نماز برای ریا و تظاهر باشد، نماز باطل است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹).

مسئله نیت به قدری در اسلام مهم است که بر پایه مرجعیت علمی قرآن کریم، مسئولیت ساخت، حفظ، بازسازی و نوسازی مساجد، تنها در صلاحیت کسانی است که از نظر عقیده، به خدا، معاد، وحی و نبوت ایمان داشته باشند و از جهت عمل نیز ارکان دین، مانند نماز و زکات را رعایت کنند (توبه: ۱۷-۱۸). همچنین استفاده از سرمایه غیر مسلمانان برای آبادانی مراکز اسلامی جایز نیست؛ زیرا اسلام عمل صالح را ثمره درخت ایمان می داند و عمل، بازتابی از نیت و عقیده است. از این رو، نیات ناپاک نمی توانند عمل پاک به وجود آورند و محصول مفیدی ارائه دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۱۷).

۲-۳. لحن تشریعی قرآن کریم در بیان احکام اعمال جوانحی

باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، خداوند متعال معارف دین را به گونه ای بیان کرده است که هیچ تفاوتی میان اعمال جوارحی و اعمال جوانحی قائل نشده و همه این معارف را با یک لحن و بیان، یعنی لحن تشریع و تکلیف ذکر کرده است. به عنوان مثال، در قرآن کریم، همان طور که آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ» (نساء: ۲۳) به حرمت ازدواج با مادران و دختران اشاره دارد، آیه شریفه «حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام: ۱۵۱) نیز شرک به خداوند را به عنوان یک عمل حرام معرفی می کند. همچنین همان گونه که قرآن انسان ها را به اقامه نماز فرمان داده «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» و آنان را از رباخواری نهی کرده است «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا...»، همان گونه نیز انسان ها را به ایمان آوردن به خدا و رسول «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...» و آنچه بر پیامبر خدا (ص) نازل شده، فرمان داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» (نساء: ۴۷).

آیه ۱۵۱ سوره انعام نیز به بیان مجموعه ای از تکالیف الهی می پردازد که شامل اعتقادات و اعمال جوانحی و جوارحی است. در این آیه، خداوند از پیامبر می خواهد تا به مردم بگوید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ

إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَزَرُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». براین اساس، نهی از شرک در این آیه، در کنار دستوراتی مانند احسان به والدین، نهی از قتل فرزندان به دلیل فقر، پرهیز از فواحش و حرمت قتل نفس بیان شده است.

درنتیجه، شریعت اسلامی در بیان احکام مربوط به افعال جوارحی و جوانحی، از یک ساختار معنایی و زبانی مشترک بهره می‌گیرد و همه رفتارهای اختیاری مکلفین، اعم از بیرونی و درونی، مشمول یکی از احکام پنج‌گانه فقهی خواهند بود. همان طور که در احکام عملی، تعبیر خاص، دلالت بر وجوب، حرمت، استحباب یا کراهت دارند، در حوزه افعال جوانحی نیز این تعبیر، معانی مشابهی را منتقل می‌کنند. بنابراین، افعال جوانحی مانند نیت، محبت، بغض، اخلاص و... نیز می‌توانند واجب، حرام، مستحب، مکروه یا مباح باشند و در دایره شمول افعال مکلفین در علم فقه قرار خواهند گرفت (یوسفی مقدم و صادقی فدکی، ۱۳۹۳، ص ۷۷۸).

۲-۱-۴. اختیاری بودن برخی از افعال جوانحی

افعال جوانحی به دو دسته اختیاری و غیراختیاری تقسیم می‌شوند و از آنجاکه تمام رفتارهای اختیاری مکلفین، اعم از ظاهری و باطنی، دارای حکمی شرعی است، پس افعال جوانحی اختیاری نیز مشمول احکام تکلیفی می‌شوند. علامه جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

به امور قلبی، امر و نهی تعلق می‌گیرد. در مسئله فهم که کار عقل نظری است، اگر مقدمات حاصل شود، چون مقدمات ضروری‌اند، انسان نمی‌تواند بگوید من نمی‌خواهم بفهمم؛ اما در مسئله ایمان که عقل عملی مسئول آن است، کاملاً مختار است و ممکن است حتی زمانی که حق به وضوح ثابت شده است، فرد آن را نپذیرد و این امر چون اختیاری است، امر و نهی‌پذیر است. به عنوان مثال، انزجار قلبی از منکر و محبت به حقایق و تولی و تبری به عنوان امور قلبی، بر همه انسان‌ها واجب است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵۶، ص ۶۱۰).

بر پایه مرجعیت علمی قرآن کریم، پیرامون این موضوع چنین آمده است: «... وَإِنْ تُبْذُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ...» (بقره: ۲۸۴). علامه طباطبایی در تفسیر خود، کلمه «ابداء» به معنای اظهار را در مقابل «اخفاء» به معنای پنهان کردن، تعریف کرده است. همچنین عبارت «ما فی انفسکم» را به معنای «ما استقر فی انفسکم»، یعنی آنچه در دل‌های شما جایگزین شده است، تفسیر می‌کند. ایشان بیان می‌نماید که در نفس، چیزی جز ملکات و صفات، اعم از فضائل و رذائل، مستقر نمی‌شود. این صفات، مانند ایمان، کفر، دوستی، دشمنی، عزم و... هم می‌توانند اظهار

شوند و هم پنهان گردند. علامه طباطبایی معتقد است که خاطرات و تصورات ساده‌ای که به طور ناخواسته در نفس خطور می‌کنند و دنباله‌دار نیستند، مانند تصور صورت و قیافه گناه بدون تصمیم به انجام آن، مشمول این آیه نمی‌شوند و آیه شریفه، تنها بر احوال و ملکات نفسانی‌ای دلالت دارد که منشأ صدور افعال هستند و خداوند انسان‌ها را بر اساس این احوال و ملکات محاسبه می‌کند. شواهد قرآنی دیگر بر محاسبه خاطرات تصدیقی و اوصاف نفسانی منشأ عمل، بدین شرح است:

«... وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» (بقره: ۲۲۵) (فانه آثم قلبه) و آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»، این آیات دلالت دارند بر اینکه قلوب که مراد از آن، همان نفوس است، احوال و اوصافی دارد که آدمی با آن احوال محاسبه می‌شود. همچنین آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور: ۱۹) ظهور در این دارد که عذاب، تنها و تنها به خاطر دوست داشتن اشاعه فحشا است، و معلوم است که دوستی حالتی قلبی است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳۶).

بنابراین از مجموع مطالب و مباحثی که بیان شد و باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم، این مطلب به روشنی برداشت می‌شود که تکالیف شرعی، منحصر به فروعات عملی و اعمال جوارحی نیست؛ بلکه عقاید و اعمال جوانحی را نیز شامل می‌شود.

۲-۲. مرجعیت علمی قرآن کریم در گستره مکلفان در علم فقه

آشکارترین بازتاب مرجعیت علمی قرآن کریم در گستره مکلفان فقه، تحول آن از دیدگاه فردی و اخروی به دیدگاه اجتماعی و تمدنی است. با تمام وجود باید اذعان نمود که حقیقت قرآن و سنت، تمام‌ناشدنی است و این چنین نیست که هرچه درخور فهم بوده است، گذشتگان فهمیده و کشف کرده‌اند؛ بلکه به دلایلی ازجمله پیشرفت فناوری و نیازهای جدید انسان‌ها، زمینه فهم از کتاب و سنت و حقایق دین در عرصه‌های جدید، به‌ویژه مباحث حکومتی برای امروزیان فراهم‌تر است.

یکی از نتایج مهم اتخاذ رویکرد اجتماعی و حکومتی به فقه، گسترش قلمرو فقه است. با خروج از رویکرد فردی و بین فردی و توجه به اهمیت ساختارهای اجتماعی و مسائل پیچیده، موضوعات جدیدی برای فقها مطرح می‌شود. با گسترش مسائل جدید و توجه به جنبه‌های مختلف موضوعات، به‌تدریج صحبت از گسترش و توسعه ابواب فقهی مطرح شده است. امروزه در حوزه‌های علمیه، رشته‌های فقهی جدیدی مانند فقه معاصر، مسائل مستحدثه، فقه نظامات و فقه موضوعات مختلف مطرح شده‌اند. در این بخش از تحقیق، تبیین ادله اجتماعی بودن فقه

امامیه با محوریت مرجعیت علمی قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است:

الف) بخشی از احکام و تعالیم اسلام، مانند جهاد، حج، نماز جمعه، ادای امانت، امر به معروف و نهی از منکر، بدون شکل‌گیری جامعه و حضور مردم در عرصه اجتماعی، قابل اجرا نیستند و صرفاً اجتماعی به شمار می‌روند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸).

ب) در برخی از تعالیم اسلامی، به طور مستقیم به اجتماع اشاره نشده است، اما شریعت به طور غیرمستقیم، حضور مردم را به صورت استحقاقی ضروری می‌داند و این اعمال استحقاقی به صورت فردی قابل تحقق نیست. این موارد شامل مواردی همچون: نماز جماعت، رسیدگی به مشکلات دیگران، عیادت بیماران، برآوردن نیازهای مسلمانان و... است که تجلی و ظهور آنها فقط در جامعه امکان‌پذیر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۱۱۸) و «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء: ۱۱۴).

بنابراین باتوجه به جستارهای موجود، مرجعیت علمی قرآن کریم در موضوع علم فقه به این معناست که گستره افعال آن، افعال مکلفان اعم از جوارحی و جوانحی و گستره مکلفان آن شامل هر دو حیطه فردی، اجتماعی و تمدنی می‌شود. در ادامه، با عنایت به اینکه از یک سو هر علمی نیازمند مفاهیم و واژه‌هایی است که معرف موضوعات آن باشند و از سوی دیگر، مفاهیم هر دانشی باید از سوی منبعی تولید شود و قرآن کریم به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع فقه، نقش اساسی در تولید واژگان و مفاهیم این دانش دارد، به مرجعیت علمی قرآن کریم در مفاهیم علم فقه پرداخته می‌شود.

۳. مرجعیت علمی قرآن کریم در مفاهیم علم فقه

قرآن کریم به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع فقه اسلامی، نقش بسزایی در پدیدآوری واژگان و مفاهیم فقهی دارد. این کتاب مقدس نه تنها مفاهیم جدیدی را در علم فقه ایجاد کرده، بلکه بسیاری از مفاهیم موجود را تأیید و اصلاح نموده است. به عبارتی قرآن کریم نسبت به مفاهیم علم فقه مرجعیت دارد. در این راستا، شارع مقدس گاه از واژه‌ها و مفاهیم موجود در زبان و فرهنگ جامعه

استفاده کرده و با تکرار و تعبیر جدید، این اصطلاحات را به مفاهیم خاص تبدیل نموده است. به عنوان مثال، «صلاة» در زبان عرب به معنای دعا و عبادت بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۱۶)، اما در قرآن به عبادتی خاص با ارکان و شرایط خاص (نماز) اطلاق شده است: «وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره: ۴۳). همچنین «صوم» به معنای امساک و خودداری بود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۵۰)، اما در قرآن به معنای روزه با نیت و شرایط خاص استفاده شده است: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره: ۱۸۷).

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی فقه اسلامی، در پیدایش و توسعه اصطلاحات فقهی مرجعیت دارد و تاریخچه پیدایش این اصطلاحات، با تاریخ خود فقه گره خورده است. به طور معمول، دو دوره اصلی برای فقه در نظر گرفته می شود: دوره تشریع و دوره تفریع. دوره تشریع به دو عصر مدنی و مکی تقسیم می شود. در عصر مکی، بیشتر مسائل اعتقادی و کلامی، مانند توحید، نبوت، معاد و نهی از شرک و بت پرستی، مورد تأکید قرار گرفت. در این دوره، بسیاری از احکام عملی هنوز تشریع نشده بود یا فقط بر شخص پیامبر (ص) واجب بود. در این دوره، اصطلاحات فقهی اندکی به وجود آمد که می توان به طهارت، وضو، غسل، تیمم، صلاه و زکات اشاره کرد.

در عصر مدنی، پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان فرصت ایجاد حکومت اسلامی و اجرای احکام عملی و برنامه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی اسلام را پیدا کردند. از این رو، در عصر مدنی، مصطلحات در زمینه های گوناگون توسعه یافت. در همین راستا، بیشتر اصطلاحات فقه و حقوق اسلام در این دوره پدید آمدند؛ مانند اذان، نماز جمعه، نماز عید، نماز خوف، روزه، جهاد، انفال، غنیمت، فیه، ذمی، ولایت، ولی دم، قصاص، دیه، رجم، قذف، لعان، قسامه، ارث و وصیت.

با سپری شدن دوران حیات پیامبر اکرم (ص)، عصر تشریع پایان یافت و عصر تفریع فرا رسید. در این دوره، فقها و مجتهدان، تعالیم اسلامی را استنباط، استخراج و تنظیم کردند. در این دوران، اصطلاحات فقهی بر اساس آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) گسترش یافتند و به صورت یک نظام فقهی منسجم درآمدند (نقوی، ۱۳۶۰، ص ۱۱-۱۲).

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی شریعت اسلامی و پایه گذار نظام فقهی اسلام، نقش مهمی در شکل گیری اصطلاحات جدید و توسعه مفاهیم فقهی داشته است و این روند پیدایش اصطلاحات همچنان ادامه دارد؛ به گونه ای که هر روز بر دامنه اصطلاحات این علم افزوده می شود. برای نمونه می توان به اصطلاحات سرقفلی، بیمه، سفته، تلقیح مصنوعی، تشریح و دیگر مفاهیم فقهی اجتماعی، حکومتی، سیاسی، تمدنی و... اشاره کرد.

در این راستا باید گفت قرآن کریم در ایجاد تنوع در اصطلاحات فقهی مرجعیت دارد. به این معنا که قرآن کریم به همه گرایش های فقهی، مانند حقوق، سیاست، اجتماع، فرهنگ و عبادات پرداخته و واژگانی را برای فقه ایجاد، تأیید و یا اصلاح کرده است. با پذیرش اینکه قرآن کریم در مفاهیم فقهی مرجعیت دارد، گونه های اثرگذاری قرآن کریم بر مفاهیم فقهی را می توان به سه صورت ایجاد (تأسیسی)، تأییدی (امضایی بدون تغییر) و اصلاحی (امضایی با تغییر) تقسیم کرد.

جدول ۱: مقایسه مفاهیم تأسیسی و امضایی

ویژگی ها	مفاهیم تأسیسی	مفاهیم امضایی (تأییدی و اصلاحی)
۱. سابقه در عرف و عقل	معنای این واژگان بدون سابقه و نوآوری شریعت است	معنای این واژگان، از قبل در عرف و عقلای زمان وجود داشته است
۲. ماهیت حکم	جعل و ابتکار شارع مقدس اسلام	تأیید یا اصلاح عرف و عقود موجود
۳. نمونه ها	نماز، روزه، ارث، حدود کیفری	مالکیت، زوجیت، عقود و ایقاعات

۳-۱. مرجعیت علمی قرآن کریم در ایجاد (تأسیس) مفاهیم فقهی

مرجعیت علمی قرآن کریم در ایجاد مفاهیم فقهی به این معناست که برخی از واژگان شرعی، مسبوق به سابقه ای در زبان عربی نیستند و از سوی شارع مقدس اسلام ایجاد شده است؛ ازجمله غالب مفاهیم مربوط به عبادات همچون نماز، زکات، خمس و موارد دیگر. این واژگان شرعی، بدون بیان پیامبر اسلام (ص)، مجمل محسوب می شوند؛ به این معنا که زکات به معنای مطلق پاکی، صلاة به معنای مطلق دعا، حج به معنای مطلق قصد، و صوم به معنای مطلق امساک بوده است. سپس با تأثیرپذیری از مرجعیت علمی قرآن کریم، در معانی جدیدی که اکنون معهود است، استعمال می شوند. بنابراین، واژگانی مانند نماز، زکات، حج، روزه و... پیش از اسلام و قبل از نزول قرآن کریم، تنها متضمن حقیقت لغوی بوده و پس از اسلام و تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم بر معنای شرعی وضع شده اند. مفاهیم فقهی تأسیسی در قرآن کریم به احکامی اشاره دارد که برای نخستین بار و بدون سابقه ای در عرف و عقلای پیش از اسلام توسط شارع مقدس اسلام جعل شده اند. این احکام برخلاف مفاهیم فقهی امضایی که پیش از اسلام وجود داشته و توسط اسلام تأیید یا اصلاح شده اند، ابداعات و ابتکارات شریعت اسلامی به شمار می روند. برخی از این مفاهیم و اصطلاحات عبارت اند از:

مرجعیت علمی قرآن کریم در ایجاد اصطلاحات عبادی؛ مانند مفاهیم. صوم و صلاه؛

مرجعیت علمی قرآن کریم در ایجاد اصطلاحات اقتصادی؛ مانند مفاهیم انفال، فیه و خمس؛
مرجعیت علمی قرآن کریم در ایجاد اصطلاحات مربوط به زمان‌ها؛ مانند مفاهیم: زوال، فجر
کاذب و فجر صادق.

در ادامه، به شرح برخی از این واژگان پرداخته شده است:

الف) واژه صلاة

واژه «صلوه»، به معنی نماز، اصطلاحاً عبادتی است که در دین اسلام بسیار سفارش شده است و
جزو واجبات دین شمرده می‌شود. این تعبیر، از واژگانی است که تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن
کریم، در معنایی خاص وضع شده است: «إِنِّى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى»
(طه: ۱۴) و «أَتْلُ مَا أُوحِىَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ
اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت: ۴۵).

ب) واژه انفال

واژه «انفال» از جمله واژگان تأسیسی قرآن کریم است به این معنا که این واژه، تحت تأثیر مرجعیت
علمی قرآن کریم، برای معنایی خاص وضع شده است. انفال در لغت به معنای «زیادی»،
«بخشش» و «غنیمت» و جمع کلمه «نفل» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۲۵). در قرآن،
به‌ویژه در سوره انفال، این واژه به غنائم جنگی و اموالی اشاره دارد که مالک مشخصی ندارند.
خداوند در آیه اول سوره انفال می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَأَطِيعُوا أَمْرَ رَسُولِهِ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند
که انفال مخصوص خدا و پیامبر است و بر آنها واجب است که از مخالفت با فرمان الهی پرهیز و
در میان خود اصلاح کنند. علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم شیرازی، از مفسران شیعه، معتقدند
که انفال شامل همه اموالی می‌شود که مالک خصوصی ندارند و صاحب آنها خداوند، پیامبر و
جانشینانش هستند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۶). براین اساس غنائم جنگی، از مصادیق انفال
محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۸۱).

در فقه اسلامی، انفال یعنی اموال عمومی که در اختیار پیامبر (ص) و جانشینان معصوم ایشان
قرار دارد و در زمان غیبت، اختیار آن با ولی امر مسلمین (و تحت تصرف حکومت اسلامی) است و
باید از آنها در مصالح عمومی جامعه و به سود همگان بهره‌برداری شود. (درس «هفتاد و چهارم»
از جلد اول «رساله آموزشی» مطابق با فتاوی‌ای آیت‌الله خامنه‌ای).

ج) واژه‌های زوال، فجر کاذب و فجر صادق

قرآن کریم نسبت به واژگان زوال، فجر کاذب و فجر صادق، مرجع علمی است به این معنا که برای این واژگان، معنای خاصی را وضع کرده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَخْمُوداً» (اسرا: ۷۸-۷۹). این آیات، جامع نمازهای پنج‌گانه است؛ زیرا نماز به هنگام زوال خورشید، شامل نماز ظهر و عصر و «غسق اللیل»، شامل نماز مغرب و عشاء می‌شود و مقصود از «قرآن الفجر»، نماز صبح است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۰).

۳-۲. مرجعیت علمی قرآن کریم در تأیید (امضای بدون تغییر) مفاهیم فقهی

مرجعیت علمی قرآن کریم در تأیید و امضای مفاهیم فقهی به این معناست که برخی از مفاهیم، در میان عقلا و اهل عرف وجود داشته و از آنجاکه موافق مصالحی بوده، قرآن کریم آن مفاهیم را بدون تغییر در معنا پذیرفته است. این واژگان، پیش از اسلام و قبل از نزول قرآن نیز به همین معنای شرعی به کار می‌رفتند. باید گفت معنای این واژگان برای عرب عصر نزول روشن بوده است و برای دانستن معنای آنها، نیازی به مراجعه به پیامبر اسلام (ص) نداشتند. این واژگان در میان ادیان آسمانی پیشین و در میان اعراب جاهلیت نیز متداول بوده و قرآن کریم آنها را تأسیس نکرده است؛ بلکه تنها با اعمال تغییر در این احکام، آنها را امضاء نموده است؛ ازجمله:

مرجعیت علمی قرآن کریم در تأیید اصطلاحات مربوط به قراردادهای و روابط اجتماعی؛ مانند مفاهیم بیع و نکاح؛

مرجعیت علمی قرآن کریم در تأیید اصطلاحات مربوط به مکان‌ها؛ مانند مفاهیم عرفات و مشعرالحرام. در ادامه، به شرح برخی از این واژگان پرداخته شده است:

الف) واژه بیع

«بیع» در میان ملل و ادیان قبل از اسلام، متداول و شناخته‌شده بود. بیع به معنای فروختن است. راغب می‌نویسد: «بیع، دادن جنس و اخذ قیمت، و شراء، دادن قیمت و گرفتن جنس است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۵). این واژه در میان اعراب جاهلیت نیز با همین معنا رواج داشته است؛ لذا مرجعیت قرآن کریم در این واژه، تنها اعمال تغییراتی در احکام آن بوده و آن را امضا نموده است: «... قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...» (بقره: ۲۷۵).

ب) واژه‌های عرفات و مشعرالحرام

در عصر جاهلیت، مشعر مکانی برای مبارزه طلبی و رقابت بین طوایف و قبایل مختلف بود که با مناسک خاص و آداب ویژه حج خود در مشاعر و اشعار، با یکدیگر به منازعه و رقابت و فخرفروشی مشغول بودند. عرفات و مشعرالحرام در عصر جاهلی و دوره اسلامی، از نظر مکان و زمان یکی بوده است، اما برخی اعمال و اذکار آن باهم فرق دارد؛ لذا مرجعیت علمی قرآن کریم در این واژگان از نوع امضایی است: «... فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» (بقره: ۱۹۸).

۳-۳. مرجعیت علمی قرآن کریم در اصلاح (امضای با تغییر) مفاهیم فقهی

مرجعیت علمی قرآن کریم در اصلاح مفاهیم فقهی به این معناست که قرآن کریم برخی مفاهیم موجود در میان عقلا و اهل عرف را با ایجاد تغییراتی در معنای واژگان پذیرفته است. این تغییرات، در دو قالب توسعه و تحدید مفهومی دسته‌بندی شده‌اند. لازم به ذکر است که کاربرد قرآنی واژگان عرب، ارتباط آن را به طور کامل با مفهوم رایج واژه نزد عرب جاهلی قطع نمی‌کند؛ بلکه در بیشتر موارد، ارتباط میان مفهوم اولیه و ثانویه، با اندک تأملی قابل دریافت است.

الف) تحدید مفهومی

مرجعیت علمی قرآن کریم در تحدید مفهومی به این معناست که یک واژه در ابتدا در معنای وسیع و گسترده‌ای به کار رفته، اما تحت تأثیر قرآن کریم، دچار محدودیت مفهومی شده است. این محدودیت می‌تواند به دو شکل بروز یابد: ضیق مفهومی به معنای آنکه دامنه معنایی واژه کاهش می‌یابد و به مفهومی خاص‌تر محدود می‌شود و یا تخصصی‌تر شدن معنای واژه رخ دهد و تنها بر اشیا یا مفاهیم خاصی دلالت می‌کند. برای نمونه می‌توان به واژگان زیر اشاره نمود:

یک- واژه غائط

واژه غائط نمونه‌ای از مرجعیت علمی قرآن کریم در تحدید مفهومی است. از نظر طبرسی، واژه «غائط» در اصل به معنای «محل مطمئن» است؛ یعنی مکانی که عرب‌ها در آنجا قضای حاجت می‌کردند به گونه‌ای که از دید مردم پنهان باشند. سپس این واژه به تدریج به معنای حدث (مدفوع) اطلاق شده است. به عبارت دیگر، ابتدا «غائط» به محل گود یا نهان اشاره داشت که برای رعایت ادب و پنهان بودن از مردم انتخاب می‌شد و سپس به کنایه به مدفوع گفته شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۹).

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ۶ سوره مائده: «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ» به این معنا اشاره کرده و آن را از مصادیقی برشمرده است که نهایت ادب قرآن کریم را نشان می‌دهد. در این عبارت، منظور از «غائط»، مکان گودی است که مردم صحرانشین برای قضای حاجت به آنجا می‌رفتند تا از دید عموم پنهان باشند. استفاده از کنایه در این عبارت، نشان‌دهنده توجه به ادب و حیا در کلام است. «غائط» در اصل به معنای «محل گود» و یا «مکان پنهان» است و به تدریج این کلمه به معنای «مدفوع» نیز به کار رفته است. این تغییر معنایی، از قبیل کنایاتی است که به مرور زمان، حالت کنایه بودن خود را از دست داده و به معنای اصلی تبدیل شده‌اند. به این ترتیب، «غائط» در معنای امروزی خود، استعمالی جدید دارد که دچار تحدید معنایی و به معنای مدفوع اطلاق شده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۲۷).

دو- واژه افضاء

مصدر «افضاء» از فعل أفضی در آیه ۲۱ از سوره مبارکه نساء: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُم إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» به معنای فراخی و وسعت است که ثلاثی مجرد آن از ریشه «فضاء» و «فضوا» به معنای وسیع و خالی شدن مکان است. «افضاء» به معنای توسعه دادن است که اگر با الی متعدی شود، کنایه از آمیزش است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۰۸).

این واژه، تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم دچار تغییر معنایی شده و در معنای آمیزش جنسی، تماس روحی و معاشرت به کار رفته است. آنچه از اشکال تحول معنایی در این واژه می‌یابیم، همان تحدید معنایی است. علامه طباطبایی در ضمن شرح و تحلیل استفهام موجود در آیه، معتقد است که استفهام در این آیه برای اظهار شگفتی است. «افضاء» به معنای اتصال و چسبیدن است و ریشه آن «فضا» به معنای وسعت است. گرفتن مهریه بدون رضایت زن، ظلم است؛ به‌ویژه پس از نزدیکی و اتحاد، این عمل شگفت‌آور است؛ زیرا زن و شوهر به واسطه ازدواج و نزدیکی، مانند یک شخص واحد شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵۸).

همان‌گونه که می‌بینیم، علامه طباطبایی با استعمال معنای وصلت و نزدیکی و یک روح در بدن بودن، به معنای تحول یافته این واژه، یعنی آمیزش جنسی و پیوند روحی اشاره نمود. بنابراین، واژه «افضاء» تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم دچار محدودیت معنایی شده است.

ب) بسط مفهومی

مرجعیت علمی قرآن کریم در بسط مفهومی، به معنای تعمیم یا گسترش دایره معنایی یک لفظ است. این فرایند که با عنوان توسیع معنایی نیز شناخته می‌شود، به این معناست که تحت تأثیر

قرآن کریم، معنای یک کلمه از معنایی خاص به معنایی عام گسترش می یابد. به عبارت دیگر، مصادیق یک واژه، بیش از گذشته می شود یا حوزه کاربرد آن وسیع تر می گردد (مختار عمر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵). برای نمونه می توان به واژگان زیر اشاره نمود:

یک- واژه قرض

واژه «قرض» از باب یک امر فقهی در قرآن کریم بیان شده و تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم بسط مفهومی یافته است. در آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره: ۲۴۵) راغب می گوید: «آن مالی را که آدمی به دیگری می دهد، به شرط آنکه مثل آن را پس بدهد، قرض می نامند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۶)، ولی صاحب مجمع البیان می گوید: «معنای اصلی این کلمه، قطع است و اگر عمل قرض گیرنده را هم قرض خوانده اند، به این مناسبت بوده که آن مال را از صاحبش. البته با اذن او. بریده و شرط کرده که عوض آن را به وی بدهد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۳۴).

در آیه «إِنَّ الْمُضِدِّقِينَ وَالْمُضِدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (حدید: ۱۸)، اتفاق و صدقه دادن به نیازمندان، به عنوان قرض دادن به خداوند تلقی می شود. این عمل نه تنها به عنوان کمک به بندگان خدا، بلکه به عنوان وامی به خداوند در نظر گرفته می شود که خداوند آن را چندین برابر کرده است و پاداشی گرانقدر به قرض دهنده می دهد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۱۶۲). همچنین در آیه «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم...» (تغابن: ۱۷)، منظور از قرض دادن به خدای تعالی، اتفاق در راه خداست. اگر این عمل را قرض دادن به خدا و آن مال اتفاق شده را «قرض حسن» خواند، برای این است که مسلمین را به اتفاق ترغیب کرده باشد (همان، ص ۳۰۹). در آیه ۲۴۵ سوره بقره «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» نیز خدای تعالی هزینه ای را که مؤمنان در راه او خرج می کنند، قرض گرفتن خودش نامیده است (همان، ج ۲، ص ۲۸۴).

واژه قرض در قرآن، به ویژه زمانی که در کنار واژه «الله» قرار می گیرد، بار معنایی گسترده تری پیدا می کند. در نتیجه، تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم، واژه «قرض» دچار بسط معنایی شده است. وقتی قرآن می گوید «اقرضوا الله قرضا حسنا» منظور این است که اتفاق و کمک مالی به مؤمنان و نیازمندان، به منزله قرض دادن به خداست و خداوند این قرض را چند برابر بازمی گرداند و پاداش بزرگی برای آن قرار می دهد. این تعبیر نشان می دهد که قرض دادن در این معنا، صرفاً یک معامله مالی نیست؛ بلکه یک عمل عبادی و نیکوست که نزد خداوند ارزشمند است و باعث نزدیکی انسان به خدا می شود.

دو- واژه انفاق

«انفاق» از جمله واژگان فقهی است که مرجعیت علمی قرآن کریم در آن جنبه بسط مفهومی دارد. انفاق از «نَفَقَ» (بر وزن فَرَس) است. در زبان عربی، معنای اولیه ریشه «ن ف ق»، از دست دادن یا رفتن بود. واژگانی همچون نفقه و انفاق از همین ریشه گرفته شده‌اند؛ گویی در هر پرداخت و هزینه کردن، دارایی فرد، کاسته و مفهوم از دست رفتن محقق می‌شود. تمامی کاربردهایی که فراهیدی در مدخل (ن ف ق) ارائه کرده، ناظر به همین معناست. حتی گریختن موش به لانه بیابانی‌اش نیز همین‌گونه است؛ زیرا چنین گریختنی به معنای «از دست رفتن» شکار از دست شکارچی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۷۵).

واژه «انفاق» در اصطلاح به معنای «مال را در راه خدا هزینه ساختن و به مصرف مستمندان رساندن» است. برای نمونه، در آیه «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (حدید: ۱۰)، به انفاق در راه خدا، به‌ویژه در زمینه جهاد تشویق شده است. این آیه نشان می‌دهد که هرچه در انفاق در راه خدا عجله بیشتری شود، نزد خدا محبوب‌تر و اجر آن بیشتر است. همچنین این آیه بین کسانی که قبل از جنگ انفاق کردند و در جنگ شرکت جستند، با کسانی که بعد از پایان جنگ انفاق کردند، تفاوت قائل شده است و اولی را دارای منزلت و اجر بیشتری می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۱۵۲).

در آیه «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» (ابراهم: ۳۱)، انفاق به عنوان بخشش مال یا هرآنچه خداوند به انسان روزی داده، در راه خدا تعریف شده است. این انفاق، مطلق است و به معنی خاصی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل هر نوع بخشش در راه خدا می‌گردد. در این آیه، انفاق به دو صورت پنهانی و آشکارا توصیه شده است که هرکدام بر اساس شرایط و مقتضیات ادب دینی انجام می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۷). بنابراین تحت تأثیر مرجعیت علمی قرآن کریم، شرایط و ضوابط جدیدی به واژه انفاق افزوده شد و این مفهوم به صورت یک فضیلت اسلامی درآمد و دچار بسط معنایی گردید.

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم و اصطلاحات فقهی، برخی توسط قرآن کریم ایجاد شده‌اند؛ مانند اعتکاف، صلوه، انفال و موارد دیگر. برخی توسط قرآن کریم تأیید شده‌اند؛ مانند بیع، نکاح، طلاق و موارد دیگر. برخی نیز توسط قرآن کریم اصلاح شده‌اند؛ بدین معنا که در زبان عربی وجود داشته‌اند، اما تحت تأثیر مرجعیت قرآن کریم، معانی این لغات توسعه و تحدید یافته است؛ مانند غائط و انفاق.

جدول ۲: گونه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم در مفاهیم و واژگان فقهی

گونه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم در مفاهیم و واژگان فقهی				
ردیف	ایجاد قرآن کریم (تأسیسی)	تأییدی قرآن کریم (امضایی بدون تغییر)	اصلاحی قرآن کریم (امضایی با تغییر)	
			توسعه معنایی	تحدید معنایی
۱	خمس	ارث	قرض	افضاء
۲	زوال، فجر کاذب و صادق	عرفات و مشعرالحرام	انفاق	غائط

نتیجه‌گیری

این پژوهش، به مرجعیت علمی قرآن کریم در قلمرو معرفتی علم فقه اختصاص یافته است. قلمرو معرفتی علم فقه، به عنوان یکی از کلان مسائل معرفت‌شناسی این علم، به تعیین حدود و مرزهای دانش فقه می‌پردازد. تعیین حد و مرزهای علم فقه، به عناصر و مؤلفه‌های مختلفی نظیر موضوع، مفاهیم و مسائل آن وابسته است.

در پژوهش حاضر، ابتدا به مرجعیت علمی قرآن کریم در موضوع علم فقه پرداخته شد. باتوجه به مرجعیت علمی قرآن کریم در علم فقه، موضوع آن، افعال مکلفان، اعم از جوارحی و جوارحی در دو حیطه فردی و اجتماعی است. در ادامه، با عنایت به اینکه از یک سو هر علمی نیازمند مفاهیم و واژه‌هایی است که معرف موضوعات آن باشند و مفاهیم و واژگان در علوم مختلف در انتقال اندیشه‌ها نقش اساسی دارند و از سوی دیگر، مفاهیم هر دانشی باید از سوی منبعی تولید شود و قرآن کریم به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع فقه، نقش اساسی در تولید واژگان و مفاهیم این دانش دارد، به مرجعیت علمی قرآن کریم در مفاهیم علم فقه پرداخته شد و اثبات گردید که قرآن کریم نسبت به مفاهیم علم فقه مرجعیت علمی دارد.

بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که:

- معانی برخی واژگان، توسط قرآن کریم ایجاد شده‌اند؛ بدین معنا که قرآن کریم معنای خاصی را برای آنان وضع نموده است؛ مانند خمس، انفال و...؛
- معانی برخی واژگان، توسط قرآن کریم تأیید شده‌اند؛ بدین معنا که این واژگان در زبان عربی وجود داشته‌اند و قرآن کریم نیز این واژگان را تأیید نموده است؛ مانند ارث، عرفات، مشعرالحرام و...؛
- معانی برخی واژگان، توسط قرآن کریم اصلاح شده‌اند؛ بدین معنا که در زبان عربی وجود داشته‌اند، اما تحت تأثیر مرجعیت قرآن کریم، معانی این لغات توسعه و تحدید یافته است؛ مانند غائط و انفاق.

فهرست منابع

قرآن کریم، مترجم ناصر مکارم شیرازی

۱. ابن فارس، محمد؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. اعرافی، علیرضا و موسوی، سیدنقی؛ «گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی»؛ **نشریه فقه**، دوره ۱۸، ش ۷۰، ص ۸۷-۱۳۰، ۱۳۹۰ش.
۴. دهخدا، علی اکبر؛ **لغت نامه**؛ تهران: روزنه، ۱۳۷۳ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر تسنیم**؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ش.
۶. خامنه ای، سیدعلی؛ **رساله آموزشی مطابق با فتاوی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی)**؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ قرآن**؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ **مرجعیت علمی قرآن کریم**؛ سلسه منشورات کنگره بین المللی قرآن و علوم انسانی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۱. طوسی، محمد رضا و عالمی، عبدالرؤف؛ **رابطه مرجعیت علمی قرآن با جهانی، جاودانگی و جامعیت قرآن (مجموعه مقالات اولین کنگره ملی قرآن و علوم انسانی)**؛ قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۶ش.
۱۲. عظیمی، محمد شریفه؛ **چیستی و چگونگی مرجعیت قرآن در علوم انسانی (مجموعه مقالات اولین کنگره ملی قرآن و علوم انسانی)**؛ قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۶ش.
۱۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۱۴. علی تبار فیروزجانی، رمضان؛ **مبانی معرفت شناختی علوم انسانی**؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۲ش.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.

۱۶. قاسمی، محمدعلی و بهروزی لک، غلامرضا؛ «کار بست نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی در مرجعیت علمی قرآن برای علوم سیاسی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسرا، دوره ۱۱، ش ۲، ص ۵-۳۴، ۱۳۹۸ ش.
۱۷. قاسمی، محمدعلی و بهروزی لک، غلامرضا؛ «مبانی انسان شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم سیاسی»؛ سیاست متعالیه، ش ۳۵، ص ۴۱-۶۲، ۱۴۰۰ ش.
۱۸. کارگروه مرجعیت علمی قرآن کریم؛ منشور مرجعیت علمی قرآن کریم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱ ش.
۱۹. مختار عمر، احمد؛ معناشناسی؛ ترجمه: حسین سیّدی؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. نقوی، علی محمد؛ فرهنگ اصطلاحات اسلامی (فارسی- انگلیسی)؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۲۲. یوسفی مقدم، محمدصادق و صادقی فدکی، سیدجعفر؛ «پژوهشی در توسعه فقه به حریم اعتقادات و اعمال قلبی»؛ نشریه پژوهش های فقهی، دوره دهم، ش ۴، ص ۷۵۹-۷۹۰، ۱۳۹۳ ش.